

اندیشه های حدیثی

علامه محمدتقی شوشتری (ره)

در کتاب النجعة^۱

◀ محمدحسین بهرامی

النجعة

فی شرح اللمعة

تألیف

العلامة

الحاج آیت الله العظمی شوشتری

دامت برکاته

المجلد الثاني من قسمة الصلاة

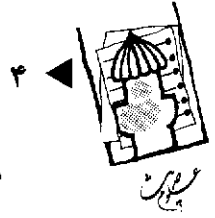
مکتب الصادق

علامه محمد تقی شیخ شوشتری (ره) در تاریخ ۱۳۲۰ ق، در شهر نجف اشرف دیده به جهان گشود. پدرش اهل شوشتر و مادرش اهل کرمان بود. خانواده شوشتری، خانواده ای اهل علم و مورد اعتماد مردم به خصوص در شهر شوشتر بودند.

مرحوم شوشتری تا هفت سالگی در نجف اشرف زندگی کرد و هنگامی که پدرش تحصیل سطوح عالی را به پایان رسانده و به درجه اجتهاد نایل شد و به شوشتر بازگشت، او نیز به همراه مادر و دایی خود به پدر ملحق شد. چیزی از ورود او به شوشتر نگذشته بود که مادرش بدرود حیات گفت.

مرحوم شوشتری از هفت سالگی شروع به آموزش و خواندن قرآن نمود و خط ترسیل را نیز - که خواندن آن مشکل بوده است - فرا گرفت. سپس فراگیری دروس رایج حوزوی را نزد پدر و برخی استادان حاضر در شوشتر آغاز کرد.

۱. این مقاله، خلاصه پایان نامه ای با همین نام است که برای موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) نوشته شده است.



مرحوم شوشتری با توجه به نبوغ و ذکاوت فراوانی که داشت، بیشتر کتاب‌ها را با مطالعه خود گذراند. و در بیست سالگی مشغول نوشتن شرحی بر اللمعة دمشقیة شد و چهار سال بعد، یعنی در ۱۳۵۴ ق، از نوشتن آن فارغ شد. آن سال با کشف حجاب زنان توسط رضا شاه پهلوی مصادف بود که علما به نشانه‌ی اعتراض به این عمل اقدام به ترك کشور نمودند. مرحوم شوشتری - که در آن زمان به درجه اجتهاد نایل شده بود - به همراه مرحوم سید باقر حکیم راهی کربلا شد و مدت شش سال در آنجا سکنا گزید. در این شش سال پایه اصلی قاموس الرجال را بنا نهاد که حاشیه‌ای بر رجال مرحوم علامه شیخ عبدالله مامقانی بود. مرحوم علامه در عتبات به خدمت مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی رسید و موفق به کسب اجازه روایت از ایشان نیز شد.

مرحوم شوشتری در سال ۱۳۶۰ ق، و همزمان با برکناری رضا شاه به شوشتر بازگشت و بقیه عمر پربرکت خود را در میان مردم این شهر سپری نمود.

بازنگری در نوشته‌های قاموس الرجال و نوشتن مستدرکی بر آن، نگارش النجعة (شرح کتاب اللمعة) نگارش الاخبار الدخلیة و مستدرک آن و ... از کارهایی بود که مرحوم شوشتری در سال‌های اقامت در شوشتر به آن پرداخت.^۲

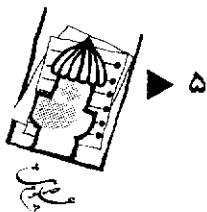
وی در سن ۹۵ سالگی در ۱۹ ذی الحجه سال ۱۴۱۵ ق، دار فانی را وداع گفته، به سوی معبودش شتافت و پیکر مطهرش در شوشتر به خاک سپرده شد.

مرحوم علامه شوشتری شاید به علت سکونت طولانی در شهر شوشتر - که از محافل اصلی علمی زمان خود به دور بود - کمتر به امر تدریس و تربیت شاگردان برجسته پرداخت و بیشتر تلاش خود را صرف نگارش کتب گوناگون نمود. از جمله آثار مهم مرحوم علامه می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد:

۱. قاموس الرجال فی تحقیق رواة الشيعة و محدثیهم،

۲. النجعة فی شرح اللمعة،

۲. برگرفته از مصاحبه با آیت الله حاج شیخ محمد تقی شیخ (شوشتری) رجالی عظیم معاصر، مجله کیهان فرهنگی، سال دوم، ۱۳۶۴، شماره اول، ص ۳.



۳. الاخبار الدخيلة،

۴. بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة،

۵. قضاء اميرالمومنين على بن ابی طالب،

۶. الاربعون حديثاً.

یکی از جنبه های برجسته علمی مرحوم علامه دیدگاه های حدیثی ایشان است. وی نظریات خود را که در خلال کتب مختلف خود درباره مسائل مختلف حدیثی بیان نموده است. تاکنون مقالات مختلفی درباره نظریات حدیثی ایشان، به ویژه بحث های جعل، تحریف و تصحیف در کتاب الاخبار الدخيلة نگاشته شده است.

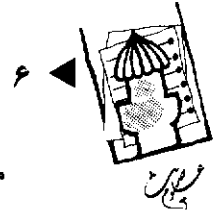
با توجه به این که الاخبار الدخيلة کتابی است که مرحوم علامه آن را در خلال تهیه آخرین بازنویسی از کتاب النجمة نگاشته است و همچنین با توجه به این که در کتاب النجمة جنبه های گوناگونی از دیدگاه های حدیثی علامه نیز بیان شده است، در این تحقیق سعی شده دیدگاه های حدیثی مرحوم علامه از کتاب النجمة جمع آوری و ارائه شود. این دیدگاه ها در چهار عنوان کلی مورد بررسی قرار گرفته اند: الف. جوامع حدیثی، ب. دیدگاه های رجالی، ج. فقه الحدیث، د. مبانی و روش های نقد حدیث.

الف. جوامع حدیثی

ایشان طبقه اول جوامع حدیثی شیعه را اصول اربعمائه می داند که کتب اربعه پس از نگارش، در میان علما جایگزین این اصول شد. سپس با نگارش جوامع متأخر، این کتب مورد مراجعه علما قرار گرفته، جانشین کتب اربعه شد.

علامه شوشتري شرح خود بر اللمعة را ابتدا با استناد به احادیث و مسائل الشيعة و الوافی نگاشت، اما در بازنویسی این شرح، تصمیم گرفت مطالب را از منابع اصلی، یعنی کتب اربعه نقل کند و از این رهگذر متوجه اشکالات فراوانی در آن دو کتاب شد.

از همین رو، وی معتقد است که اگر اصول اربعمائه نیز در دسترس ما قرار داشت، می توانستیم متوجه اشکالات موجود در نقل کتب اربعه شویم.



مرحوم علامه در این مورد می فرماید:

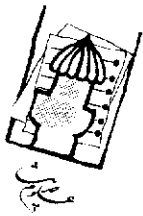
مراجعه علمای امامیه قبل از تألیف الکافی به اصول اربعمائه بود؛ اما پس از الکافی این اصول را رها کرده و مراجعه آنها به الکافی بود. پس از نگارش الفقیه (من لا یحضره الفقیه) مراجعه علما به هر دو کتاب بود؛ چرا که اگر چه الفقیه به تفصیل الکافی نبود، ولی اخبار فراوانی را ذکر کرده بود که در الکافی یافت نمی شد. پس از تدوین تهذیبین (التهذیب و الاستبصار) این دو کتاب، مرجع علما قرار گرفت؛ چون کمتر روایتی در الکافی و الفقیه یافت می شد که در این دو کتاب نباشد. پس از نگارش الوافی - که کتب اربعه را جمع آوری نمود - علما به آن مراجعه می نمودند و پس از تألیف وسائل الشیعه - که کتب اربعه و آنچه غیر آنها به او رسیده بود جمع کرد - مراجعه علما تاکنون به این کتاب است. ولی با کنار گذاشتن اصول اربعمائه فواید فراوانی را از دست داده و از منافع متعددی محروم ماندند. اگر این اصول در دسترس ایشان بود، اشکالات فراوانی از الکافی و الفقیه را متوجه می شدند؛ همان گونه که اکتفا به وسائل باعث بروز اشتباه های فراوانی شده است.^۳

ویژگی های کتب اربعه

مرحوم علامه مانند برخی دیگر از علما معتقد است با توجه به مقدمه الکافی، ذکر حدیث در الکافی نشانه صحت آن در نزد مرحوم کلینی بوده و اگر دو روایت متعارض در آن الکافی نقل شود، بیانگر توقف مرحوم کلینی در مسئله است. وی به همین دلیل، پس از نقل چند حدیث - که حکم به شاذ بودن آنها می کند - می فرماید:

الکافی هیچ یک از این اخبار را نقل نکرده و حتی اشاره ای به وجود روایت ننموده است. روش الکافی جمع آوری اخبار صحیح است.

۳. النجعة فی شرح اللمعة، ج ۲، ص ۸۷.



۷

پس اگر صحت مضمون خبری نزد او ترجیح پیدا کند، به ذکر آن روایت اکتفا می‌کند و معارض آن را ذکر نمی‌کند. البته گاهی به وجود خبر معارض هم اشاره می‌کند؛ مانند اخبار کفایت غسل‌های غیر جنابت از وضوء.^۴

ایشان ذکر روایت در الفقیه را نشانه عمل شیخ صدوق به آن روایت دانسته و این مسئله را موجب تقویت روایت می‌داند؛ عنوان مثال، خبر ضعیف عمار فطحی را با عمل الکافی و الفقیه تقویت می‌کند^۵ و علت تقویت روایت به نقل الفقیه را ضمانت الفقیه به افتاء بر اساس آنچه روایت می‌کند، می‌داند.^۶

از نکاتی که علامه در چند مورد به آن اشاره می‌کند، کثرت خلط حاشیه الفقیه با روایات است؛ به عنوان مثال در روایت زمان افاضه از عرفه^۷ می‌فرماید:

ظاهراً عبارت «و لا یجوز...» جزء کلام الفقیه است، نه جزء خبر. عادت مرحوم صدوق زیادی خلط عباراتش با روایت است.^۸

علامه با توجه به تفاوت کمی التهذیب و الاستبصار می‌فرماید:

التهذیب در صدد استقصا و ذکر تمام موارد اخبار متعارض است؛ به خلاف الاستبصار که هر چند موضوع آن اخبار اختلافی است، ولی غالباً تمام موارد را ذکر نمی‌کند.^۹

نکته دیگری که علامه درباره کتب شیخ بیان می‌کند، چگونگی تشخیص اخبار مورد

۴. همان، ج ۱، ص ۲۲۶؛ همچنین ر. ک: همان، ج ۴، ص ۳۱۷ و ج ۵، ص ۳۰۸.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۷.

۶. النجمة، ج ۱، ص ۳۲۵.

۷. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۶۷.

۸. همان، ج ۵، ص ۳۳۹.

۹. همان، ج ۵، ص ۳۹.



عمل شیخ از غیر آن است. علامه معتقد است که شیخ در کتاب های التهذیب و الاستبصار اخباری را که به آنها عمل می کند، در ابتدا آورده و سپس اخباری را که به آنها عمل نمی کند؛ ذکر می نماید^{۱۰}.

سومین مسئله قابل ذکر که علامه درباره التهذیب و الاستبصار بیان می دارد، ضعف وجوه جمع بین روایات است. علامه معتقد است شیخ در جمع بین اخبار متعارض - که در اصل بر طرح یکی از آن دو ترجیح دارد - مرتکب افراط شده است. از جمله در باب کفایت غسل جمعه از وضو، پس از حکم به طرح روایتی به سبب مخالفت آن با قرآن و نظر مشهور می فرماید:

این روایت در الکافی و الفقیه ذکر نشده و فقط در التهذیب ذکر شده و مقصود شیخ از ذکر آن^{۱۱} تأویل روایت و پاسخ از آن بر اساس روش شیخ بوده که همان ارتکاب تأویلات بعید است. و اگر به جای این کار به روایت «خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر»^{۱۲} عمل می کرد، بهتر بود.^{۱۳}

نقد دیگری که علامه در برخی موارد به شیخ وارد نموده، عدم توجه به دلیل محکم موجود و ذکر برخی از دلایل ضعیف است؛ به عنوان مثال، شیخ در مسئله هفت بار شستن ظرف مسکر، دلیل ضعیفی اقامه می کند، در حالی که در باب الذبائح و الاطعمة روایتی را ذکر می کند که می تواند دلیل محکمی بر این مسئله باشد^{۱۴}.

از مسائل مورد توجه درباره مصادرات مقدم، بویژه کتب اربعه بحث نقل فروعی است که احیاناً در این کتب بدون استناد به روایتی ذکر شده است. به نظر علامه، قدا

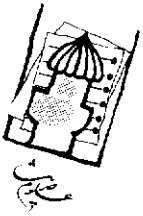
۱۰. همان، ج ۳، ص ۲۸۷-۸؛ همچنین ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۱۲.

۱۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۴۱.

۱۲. غوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۳۳.

۱۳. النجعة، ج ۱، ص ۲۹۲؛ همچنین ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۰۱.

۱۴. همان، ج ۱، ص ۴؛ همچنین ر.ک: همان، ج ۳، ص ۲۹۸.



بدون وجود نص و روایت مسئله‌ای را بیان نمی‌کردند و در صورتی که مسئله‌ای را بدون اشاره به مستند آن بیان کنند، حتماً روایتی وجود داشته که به دست ما نرسیده است، بخصوص اگر مسئله‌ای که بیان شده مخالف اصل باشد. در اینجا احتمال این که قدما بدون توجه به نص خاصی این حکم خلاف اصل را صادر کرده باشند، بسیار بعید به نظر می‌رسد.

علامه در مقدمه کتاب خود به بیان فهرستی از فروعی که در آنها نصی به دست ما نرسیده و تنها دلیل، فتوای قدماست پرداخته و می‌فرماید:

در استحباب مقدم کردن پای چپ هنگام ورود به مستراح و پای راست هنگام خروج، خواهد آمد که نصی در این باره نرسیده، ولی همه قدما بر آن اتفاق دارند. پس حتماً نصی در نزد آنها بوده؛ زیرا که ایشان بدون نص سخن نمی‌گویند، بخصوص این بابویه اول که فرزندش فتواهای او را به منزله نص می‌پنداشت.

و در حکم عرق جنب از حرام خواهد آمد که نظر قدما در آن حجت است، اگر چه نصی برای نظر ایشان نیابیم؛ چه رسد به این که نصی یافت شود. همچنین در مسئله وقوع حدّث در بین غسل و در مسئله هفت بار شستن ظرف مسکر که در آن باب، نصی در ذهن شیخ نبود و به همین خاطر به چیزی استدلال کرد که بر آن دلالت نمی‌کرد؛ اگر چه آن را (روایت مناسب) در الذبائح و الاطعمه ذکر کرده است. و همین طور در به یاد آوردن زیاده رکوع در قبل از بلند شدن از رکوع یا پس از آن، که در دومی حکم به بطلان می‌کند، برخلاف اولی؛ در حالی که در این مسئله نصی نیافته ایم.^{۱۵}

مرحوم علامه در مواردی قول صدوق را بر شیخ مقدم می‌کند و علت آن را دقت الفقیه در ضبط (اصح ضبطاً) می‌داند^{۱۶}. در جای دیگری در باب ذکر سجده سهو وقتی

۱۵. همان، ج ۴، ص ۷۰.

۱۶. همان، ج ۴، ص ۱۵۵.



کلینی^{۱۷} و صدوق^{۱۸} بین دو عبارت «اللهم صل علی محمد» و «صلی الله علی محمد» اختلاف می کنند، علامه از سویی قول دوم را به خاطر موافقت با قول شیخ^{۱۹} ترجیح می دهد و از سوی دیگر، احتمال ترجیح قول اول را مطرح می نماید و تنها دلیل او برای ترجیح قول کلینی دقیق تر بودن وی در نقل احادیث (اضبطیت) است^{۲۰}.

علامه، به این ترتیب، کلینی را در بین سه مؤلف کتب اربعه در مرحله نخست از لحاظ دقت در ثبت و ضبط اخبار می داند و پس از وی صدوق را در مرتبه بعدی به شمار می آورد و شیخ در مرحله نهایی قرار دارد.

وسائل الشیعة و الوافی (جوامع متأخر)

از میان چهار منبع حدیثی متأخر شیعه (بحار الأنوار، الوافی، وسائل الشیعة و مستدرک الوسائل) دو کتاب الوافی و وسائل الشیعة در کتاب النجعة بیشتر مورد توجه و کنکاش علامه قرار گرفته است. همان گونه که گذشت، مرحوم علامه ابتدا حاشیه خود را بر اساس احادیث این دو کتاب نگاشته و سپس با مراجعه به کتب اربعه ضمن دادن نشانی مجدد روایات، متوجه اشکالات فراوانی در نحوه نقل آن دو شد که بخشی از همین اشکالات نیز قسمت عمده ای از کتاب الاخبار الدخیلة را شکل داد.

در ادامه به ذکر ده نوع از اشکالات علامه بر وسائل الشیعة می پردازیم و برای هر یک به نمونه ای از موارد متعدد موجود در کتاب النجعة اشاره می کنیم:

۱. اشتباه در نقل الفاظ یک روایت

الوافی و وسائل گاهی در نقل یک روایت از یک منبع دچار اشتباه می شوند. این اشتباه

۱۷. الکافی، ج ۳، ص ۳۵۶.

۱۸. الفقیه، ج ۱، ص ۳۴۲.

۱۹. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲۰. النجعة، ج ۳، ص ۱۴۷.



خود دو صورت دارد: گاهی بخشی از متن نقل شده دارای اشتباه است؛ به عنوان مثال، وسائل^{۲۱} و الوافی هر دو، در باب عدم تزئین متاع، عبارت «سمعت النبی (ص) یقول» را به روایت الکافی^{۲۲} اضافه کرده اند^{۲۳}.

صورت دوم در جایی است که بخشی از سند روایت تغییر داده شده باشد.

در حدیثی درباره جنایت عبد که الکافی^{۲۴} سند آن را چنین آورده است:

عن یونس، عن ابان.

وسائل در نقل خود^{۲۵} کلمه ای را اضافه کرده و چنین می آورد:

عن یونس، عن ابن مسکان، عن ابان.^{۲۶}

۲. اشتباه در نسبت روایت به کتاب

گاهی مصادر متأخر خبری را به کتابی نسبت می دهند که در آن کتاب وجود ندارد؛

البته این مورد معمولاً در مورد کتاب و وسائل ذکر شده است.

در باب حج، در مسئله اشتراط اجازه همسر در صحت حج مستحبی زن، روایتی از

التهدیب^{۲۷} و الفقیه^{۲۸} نقل شده که وسائل این روایت را به الکافی نیز نسبت داده است؛^{۲۹}

در حالی که این روایت در الکافی وجود ندارد.^{۳۰}

۲۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۸۴.

۲۲. الکافی، ج ۵، ص ۱۵۳.

۲۳. النجعة، ج ۷، ص ۱۱۹؛ همچنین ر.ک: همان، ج ۶، ص ۲۴.

۲۴. الکافی، ج ۷، ص ۳۰۴.

۲۵. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲۶. النجعة، ج ۷، ص ۱۹۸؛ همچنین ر.ک: همان، ج ۵، ص ۲۳۹.

۲۷. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۰۰.

۲۸. الفقیه، ج ۲، ص ۴۳۸.

۲۹. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۵۶.

۳۰. النجعة، ج ۵، ص ۱۳.

البته ظاهراً مرحوم علامه در این مورد دچار اشتباه شده است، چون این روایت با اندکی تفاوت در

سند در الکافی نیز آمده است (الکافی، ج ۵، ص ۵۱۶).



۳ . اشتباه در نقل روایات مشابه از چند کتاب

گاهی روایتی در دو یا چند مصدر قدیمی ذکر شده که در هر یک نسبت به دیگری دارای تفاوت‌هایی ولو جزئی وجود دارد. عدم دقت نویسندگان مصادر متأخر در موارد زیادی موجب بروز اشتباه در نقل شده است؛ به این نحو که اصل روایت از یکی از مصادر نقل شده و سپس به مصادر دیگر نیز نسبت داده شده است، بدون این که به برخی از تفاوت‌های کوچک لفظی اشاره شود. شاید بتوان گفت که این مورد، رایج‌ترین اشکال علامه به مصادر متأخر است که در بسیاری از صفحات کتاب النجعة به موارد آن اشاره شده است.

به عنوان مثال، در الکافی روایتی درباره محل اعتکاف با این مضمون از عمر بن زید نقل شده است^{۳۱}:

به امام صادق(ع) عرض کردم: نظر شما درباره اعتکاف در برخی از مساجد بغداد چیست؟ امام(ع) فرمود: اعتکاف [صحیح] نیست، مگر در مسجد جامعی که امام عادل در آن به جماعت نماز گزارده باشد و اعتکاف در مسجد کوفه و بصره و مسجد مدینه و مکه اشکالی ندارد.

التهدیب^{۳۲} و الفقیه^{۳۳} این روایت را بدون عبارت «مسجد بصره» نقل کرده‌اند که این می‌تواند به کمک دیگر روایات، زیاده این عبارت را در کتاب الکافی برساند؛ ولی کتاب الوافی این روایت را از الکافی نقل کرده و التهدیب و الفقیه را مانند آن دانسته است که در صورت عدم مراجعه یک فقیه به مصادر اصلی ممکن است این مسئله در نتیجه گیری او تاثیر بگذارد^{۳۴}.

گاهی ممکن است این اشتباه در نقل از دو منبع در سند حدیث نیز روی دهد.^{۳۵}

۳۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۷۶.

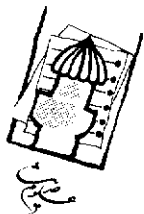
۳۲. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۲۹۰.

۳۳. الفقیه، ج ۳، ص ۱۸۴.

البته در این نسخه کلمه «البصرة» در نقل الفقیه وجود داشت.

۳۴. النجعة، ج ۴، ص ۴۱۸-۴۱۷.

۳۵. ر.ک: النجعة، ج ۵، ص ۵۳ و ۵۴.



۴ . اشتباه در نقل روایات مشابه از یک کتاب

گاهی دو روایتی که مصادر متأخر به اختلاف آنها توجه نکرده و آنها را مانند هم ذکر کرده‌اند، از یک کتاب هستند.

در کتاب حج التهذیب روایتی را با این عبارات آورده است:

عن کتاب احمد الأشعری باسناده، عن علی بن ابی حمزه قال: کتبت إلی ابی

عبدالله (ع) أسأله عن رجل جعل لله علیه ان یحرم من الکوفة؟ قال: یحرم من الکوفة. ۳۶

و در جای دیگری با عبارات مشابهی چنین آورده است:

عن حماد بن عیسی، عن علی بن ابی حمزه قال: سألت ابا الحسن (ع) عن رجل

جعل لله علیه شکراً من بلاء ابتلی به إن عافاه الله أن یحرم من الکوفة، قال:

فلیحرم من الکوفة. ۳۷

در حالی که وسائل ۳۸ هر دو را با عبارت اول آورده است ۳۹.

۵ . اشتباه در فهم سند

علاوه بر کم یا اضافه کردن برخی از کلمات در سند روایت، گاهی اوقات مشاهده

می‌شود که جوامع حدیثی متأخر در تشخیص سندی که به صورت کامل بیان نشده دچار

اشتباه می‌شوند. ممکن است منشأ این اشتباه عدم دقت در تعیین مرجع ضمیر سند باشد.

به عنوان نمونه، در بحث تقسیم غنائم، روایتی در قرب الاسناد از امام صادق (ع) نقل

شده که در آن آمده است:

عنه عن جعفر عن ابيه (ع). ۴۰

۳۶ . تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵۳.

۳۷ . همان، ج ۸، ص ۳۱۴.

۳۸ . وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۲۷.

۳۹ . النجعة، ج ۵، ص ۱۴۴.

۴۰ . قرب الاسناد، ص ۴۲.



و مقصود حسین بن علوان است، ولی صاحب وسائل گمان کرده که مقصود مسعدة بن صدقه است^{۴۱}.

علت اشتباه هم این است که قرب الاسناد ابتدا روایتی را از مسعدة از امام صادق(ع) نقل کرده، آن گاه خبر حسین بن علوان را آورده و احادیث بعدی را با عنوان «عنه عن جعفر عن ابيه(ع)» آورده است و صاحب وسائل گمان کرده که ضمیر در «عنه» به مسعدة بن صدقه باز می‌گردد^{۴۲}.

۶. اشتباه در تقطیع روایت

گاهی ممکن است، عدم ذکر روایت، به صورت کامل، موجب تفاوت برداشت یک فقیه از روایت شود، ولی مصادر متأخر در برخی از موارد صرفاً به دلیل تشخیص خود مبنی بر عدم وجود قرینه در بخشی از روایت، آن را نقل نکرده‌اند.

به عنوان مثال، وسائل روایتی را از الکافی چنین نقل کرده است:

عن محمد بن أحمد رفعه عن أبي عبدالله(ع) قال: يؤدي الرجل زكاة الفطرة عن

مکاتبه. ۴۳

ظاهر روایت این است که شخص باید در ازای بنده مکاتب خود هم زکات فطره پردازد؛ در حالی که با مراجعه به الکافی متوجه می‌شویم که در ادامه روایت چنین آمده است:

ورقيق امرأته و عبده النصراني و المجوسی و ما اغلق عليه بابه. ۴۴

یعنی بنده همسر - که طبیعتاً زکات فطره او با همسر است - در کنار مکاتب ذکر شده

۴۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۰۴.

۴۲. النجعة، ج ۶، ص ۱۹۱؛ همچنین ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۳۰ و ج ۲، ص ۱۵۵ و ج ۶، ص ۴۶۲.

۴۳. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۶۴.

۴۴. الکافی، ج ۴، ص ۱۷۴.



است. زکات بنده همسر در صورتی بر مرد واجب است که عیال و نان خور او باشد. با این بیان ممکن است این روایت مکاتب را نیز با همان شرط شامل شود. به همین دلیل، مرحوم علامه به نحوه تقطیع این روایت در وسائل اعتراض کرده و می‌فرماید قرینه در ذیل روایت است و نباید صرفاً به صدر آن اکتفا شود^{۴۵}.

۷. خلط حاشیه با متن

احتمال خلط حاشیه با متن از مواردی است که دقت و آشنایی زیادی را با متون حدیثی و همچنین نحوه ارائه آن در مصادر مختلف حدیثی می‌طلبد؛ به عنوان مثال، در معرفی کتاب من لا یحضره الفقیه گذشت که صدوق در موارد زیادی بیان خود را با متن روایت خلط نموده است. در برخی از موارد نیز حاشیه نویسان برای توضیح روایت عبارتی را کنار آن نوشته‌اند که گاهی بعدها داخل در خود روایت شده است.^{۴۶}

۸. اشتباه در تشخیص وحدت و تعدد روایات

از جمله مسائل مهم در ارزش گذاری احادیث در نزد مرحوم علامه تعداد احادیث وارد در یک موضوع است. از این رو، تشخیص این که آیا دو روایت مشابه در اصل یکی هستند یا این که دو روایت متعددند، در نتیجه گیری فقهی مؤثر خواهد بود. از ایرادهایی که مرحوم علامه به جوامع متأخر و به ویژه الوافی و وسائل دارد، اشتباه و عدم دقت در تشخیص این مسئله است. این کتاب‌ها گاهی یک روایت را دو روایت دانسته‌اند؛ به عنوان مثال، در بحث قبض مکیل و موزون الفقیه روایتی را از امام صادق(ع) نقل نموده^{۴۷} که توضیحی به آخر آن افزوده و این توضیحات با متن روایت خلط شده است.

۴۵. النجعة، ج ۴، ص ۱۱۴.

۴۶. همان، ج ۲، ص ۱۳ و ۱۴.

۴۷. الفقیه، ج ۳، ص ۲۰۶.



التهدیب همین روایت را بدون توضیح الفقیه نقل کرده است^{۴۸}. وسائل هر دو حدیث را در یک باب هر چند با فاصله نقل کرده و هر یک را حدیثی جدا فرض نموده است^{۴۹}؛ در حالی که این دو حدیث در حقیقت یکی هستند و در دو جا روایت شده اند^{۵۰}. نوع دیگر اشتباه در تعیین وحدت و تعدد، واحد پنداشتن روایات متعدد است^{۵۱}.

۹. نقل در باب غیر مناسب

عدم نقل روایت در باب مناسب آن، اولاً نشان دهنده برداشت غلط گرد آورنده حدیث است و ثانیاً موجب به اشتباه انداختن مراجعان به جوامع می شود؛ چرا که ممکن است گمان کنند در مسئله ای حدیث نداریم در حالی که در باب دیگری ذکر شده است. الکافی روایتی را از علی بن محمد قاسانی درباره شخصی که به شخص دیگری امر کرده، نقل می کند تا برای او چیزی خریداری کند. پس از خرید جنس توسط وکیل، سارقی آن را سرقت می کند. حال، چه کسی ضامن این مال است؟ وکیل یا موکل^{۵۲}؟ وسائل این خبر را به همراه خبر دیگری در یک باب با عنوان «عدم ثبوت ضمان بر دلال» نقل می کند؛^{۵۳} در حالی که کاملاً روشن است که منظور از روایت اول، وکیل است، نه دلال و این روایت تحت چنین عنوانی نمی گنجد^{۵۴}.

۱۰. عدم جامعیت یا مانعیت در محدوده تعیین شده برای هر کتاب

گاهی جوامع متأخر از محدوده ای که برای خود معین نموده اند، تخطی کرده اند

۴۸. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۵.

۴۹. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۶۵.

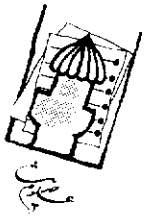
۵۰. النجعة، ج ۷، ص ۳۲۴؛ همچنین ر.ک: همان، ج ۵، ص ۲۵۱ و ۲۵۲، ج ۵، ص ۴۵۰.

۵۱. همان، ج ۴، ص ۴۰۷.

۵۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۱۴.

۵۳. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۷۴.

۵۴. النجعة، ج ۷، ص ۳۳۵؛ همچنین ر.ک: همان، ج ۶، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.



که این امر با توجه به اعتماد مراجعان به این کتاب‌ها ممکن است موجب اشتباه مراجعه کننده شود.

در یکی از این موارد وسائل و الوافی - که تصمیم به ذکر همه روایات کتب اربعه دارند - روایتی از التهذیب^{۵۵} را نقل نکرده اند که در آن امام صادق (ع) معنای طیب [بوی خوش] - که در احرام جزء محرمات است - مشخص نموده است^{۵۶}.

در برخی از موارد نیز مرحوم غلامه نسبت به نقل احادیث عامه در این کتب اعتراض می کند. وسائل در بحث «بیع طعام قبل القبض» حدیثی را از مجالس ابن الشیخ از حزام بن حکیم بن حزام نقل می کند^{۵۷}.

علامه ضمن اعتراض به این نقل می فرماید:

این خبر عامی است؛ در حالی که موضوع وسائل اخبار خاصه است نه عامه، و این که برخی از خاصه خبری را از عامه نقل کنند، عامی بودن خبر را تغییر نمی دهد.^{۵۸}

موارد راه یافته از جوامع حدیثی اهل سنت به فقه شیعه

یکی از مهم ترین ایراداتی که علامه به برخی کتب فقهی از جمله کتاب های المبسوط، الخلاف و المختلف می گیرد، وارد کردن مباحث موجود در روایات عامه به کتب شیعه است، بدون این که به این جنبه اشاره ای بنمایند.

۵۵. البته ظاهراً در این مورد مرحوم علامه دچار اشتباه شده است؛ چون روایتی که در آن عبد الغفار به نقل از امام صادق (ع) طیب را به مشک، عنبر، زعفران و عود تفسیر کرده باشد، در الکافی است، نه التهذیب که وسائل آن را نقل کرده است (الکافی، ج ۶، ص ۵۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۵۲).

۵۶. النجمة، ج ۵، ص ۲۱۷؛ همچنین ر.ک: همان، ج ۷، ص ۱۷۷.

۵۷. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷۰.

۵۸. النجمة، ج ۷، ص ۱۵۴؛ همچنین ر.ک: همان، ج ۷، ص ۱۷۷.



از این روست که مرحوم علامه در مقدمه خود بر النجعة می فرماید:

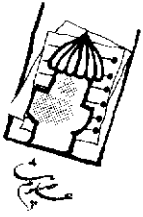
... در این موارد [که روایتی به ما نرسیده] فتوای قدما، بخصوص امثال کلینی برای ما کافی است. البته این در مورد کسانی است که به اخبار عامه مراجعه نمی کنند؛ نه مثل کتاب ناصریات در مورد کسی که امامت نماز را بدون طهارت به عهده گیرد و الخلاف در بسیاری از فتوای خود و همچنین المبسوط، از جمله در اقسام نماز خوف که در این موارد حجیتی ندارد. ۵۹

در اینجا به بیان فهرست برخی از مواردی که مرحوم علامه معتقد است از روایات عامه وارد کتب فقهی شیعه شده است و در روایات ما اثری از این مسائل به چشم نمی خورد می پردازیم:

- نیت (ر.ك: النجعة، ج ۱، ص ۳۱۶ و ج ۲، ص ۲۳۵)،
- تعریف اصطلاحات در ابواب فقهی (ر.ك: همان، ج ۱، ص ۱۸ و ۱۹)،
- حکم به استحاضه پس از اتمام دوره عادت (ر.ك: همان، ج ۱، ص ۲۸۱)،
- قرائت یس برای محتضر (ر.ك: همان، ج ۱، ص ۳۰۴ و ۳۰۵)،
- صلاة وسطی همان نماز عصر است (ر.ك: همان، ج ۲، ص ۹)،
- حکمت عدم کراهت نماز در محل نگهداری گوسفند (ر.ك: همان، ج ۲، ص ۱۶۸)،
- تبدیل حیعات به حوقلة در اذان و اقامه (ر.ك: همان، ج ۲، ص ۲۲۵)،
- سهو امام و مأموم (ر.ك: همان، ج ۳، ص ۱۸۱ و ۱۸۲)،
- نماز خوف عسفان و بطن النخل (ر.ك: همان، ج ۳، ص ۲۲۰ و ۲۲۱)،
- روزه شش روز اول ماه شوال (ر.ك: همان، ج ۴، ص ۳۷۹-۳۷۷).

ب. مباحث رجالی

مرحوم علامه محمد تقی شوشتری (ره) پیش از آن که در محافل علمی به عنوان فقیهی بزرگ یا حدیث شناسی نوگرا شناخته شود، صاحب یکی از مهم ترین آثار رجالی معاصر



است. از این رو، باید برای شناختن دقیق نظریات وی در مسائل مختلف رجالی و دیدگاه هایش نسبت به راویان به کتاب قاموس الرجال مراجعه نمود.
با این همه، در این قسمت بر آنیم تا تعدادی از موضوعات رجالی را که مرحوم علامه در خلال مباحث فقهی خود، مورد اشاره قرار داده، ولو به صورت اشاره و گذرا، بیان نماییم.

۱. اصحاب اجماع

مرحوم علامه عبارات کثی را مانند بسیاری از علما در مورد اصحاب اجماع به معنای پذیرش روایات این بزرگان، در صورت صحت سند تا ایشان دانسته و مشکلات سندی پس از ایشان، از قبیل ارسال، مرفوعه بودن، ضعف یا مهمل بودن راوی و مواردی از این قبیل را نادیده گرفته است.

این مسئله در کتاب النجعة در مورد ابن ابی عمیر بسیار به چشم می خورد؛ به عنوان مثال، مرحوم علامه درباره اوقات نماز به روایتی از الفقیه^{۶۰} استناد می کند که راوی آن «ابی عبد الله الفراء» است و می فرماید:

مهمل بودن راوی در رجال ضرری به روایت نمی زند؛ چون راوی او ابن ابی

عمیر است که هر چه به صورت صحیح از او نقل شود، صحیح است.^{۶۱}

مرحوم علامه این موضوع را در مقدمه قاموس الرجال مسلم گرفته و از آن بحث ننموده، ولی در رد مشابهت قول شیخ درباره روایات غیر امامیه با قول کثی درباره عمل به روایات اصحاب اجماع به صورت ضمنی این مسئله را تأیید نموده اند^{۶۲}.

۲. تضعیف راوی به خاطر نقل منکر

یکی از مسائل رجالی مطرح شده از جانب علامه در کتاب النجعة تضعیف راوی به

۶۰. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۲.

۶۱. النجعة، ج ۲، ص ۳۲.

۶۲. قاموس الرجال، ص ۲۰.



خاطر نقل خبر منکر است؛ به عنوان مثال، ایشان پس از نقل روایت خادم از الخصال^{۶۳} و بیان منکر بودن این روایت از لحاظ محتوایی می‌فرماید:

ابو سهل خادم در رجال مهمل است، ولی همین که چنین خبر منکری را نقل کرده در طعن [و بیان ضعف] او کافی است. ۶۴

۳. اصلاح سندها

از اقدامات مهم علامه در کتاب النجعة - که حتی قاموس الرجال وی نیز ما را از آن مستغنی نمی‌سازد - اصلاحاتی است که ایشان با توجه به روش خود در کشف و اصلاح روایات محرف در سند روایات انجام می‌دهد.

اصلاح جابه‌جایی یا حذف سند به قرینه طبقات رجال، اصلاح تغییرات روی داده در برخی رجال سند به قرینه مقایسه نقل‌های متعدد که دارای تفاوت جزئی هستند و استدلال به ذکر یک نام در کتب رجالی و عدم ذکر دیگری و معروف بودن یک راوی و ... از جمله این مواردی است که به تفصیل در بخش مبانی و روش‌های نقد حدیث از آن نام برده می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴. اعم بودن اتحاد راوی و مروی عنه

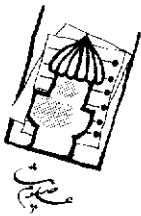
برخی اتحاد راوی و مروی عنه را نشانه اتحاد یک راوی در دو سند دانسته‌اند، ولی مرحوم علامه در قاموس الرجال این اصل را نمی‌پذیرد و می‌فرماید اتحاد راوی و مروی عنه اعم است. در روایتی در الکافی آمده است:

عن ابی الصباح و الکنانی: سألت ابا عبد الله (ع) عن الرجل يقول للصابغ: صنع لي هذا الخاتم و ابدل لك درهماً طازجاً بدرهم غلة، قال: لا بأس. ۶۵

۶۳. الخصال، ج ۲، ص ۴۸۸.

۶۴. النجعة فی شرح اللمعة، ج ۲، ص ۱۵.

۶۵. الکافی، ج ۵، ص ۲۴۹.



مرحوم علامه یکی از وجوه ضعف این روایت را محمد بن فضیل صیرفی می‌داند که رجال شیخ او را در اصحاب امام رضا (ع) آورده است و گفته که متهم به غلو است. آن‌گاه می‌فرماید:

نظر جامع الروات مبنی بر این که به خاطر اتحاد راوی و مروی عنه، وی با محمد بن قاسم بن فضیل - که ثقة است - متحدند، سخن صحیحی نیست^{۶۶}؛ چون اتحاد راوی و مروی عنه اعم است و چه بسا رجال فراوانی که راوی و مروی عنه در ایشان متحد است.^{۶۷}

مشابه این نظر را ایشان در مقدمه قاموس الرجال، درباره حکم به اتحاد راوی در صورت اتحاد نام ارائه می‌نمایند و می‌فرمایند:

صرف وحدت در اسم، ولو در اسامی چندین نفر از پدران، نمی‌تواند موجب حکم [به وحدت راوی] شود. همچنین مجرد وحدت در اسم و کنیه و لقب تا زمانی که قرینه بر وحدت نباشد، کافی نیست؛ چون وحدت نام اعم از وحدت راوی است.^{۶۸}

۵. دیدگاه علامه راجع به راویان مختلف

از دیگر مسائل رجالی که در جای جای النجعة با آن برخورد می‌کنیم، اظهار نظرهای علامه راجع به ضعف یا وثاقت اشخاص و راویان متفاوت است. جمع آوری کامل این موارد و تطبیق نظریات ارائه شده در این کتاب با کتاب قاموس الرجال مجال وسیعی را

۶۶. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۷۵. مرحوم اردبیلی در جامع الرواة چنین آورده است: «اقول: لما تبعنا بقدر وسعنا تبعاً تاماً وجدنا محمد بن الفضیل الصیرفی الکوفی الازدی الضعیف و محمد بن القاسم بن الفضیل بن یسار النهدی البصری الثقة فی مرتبة واحدة و كثيراً ما یعبر عنه باسم جده ایضاً فیکونان مشترکین و وجدنا رواة و مرویاً عنهم مشترکین بینهما و رواة و مرویاً عنهم مختصین بكل واحد منهما».

۶۷. النجعة، ج ۷، ص ۲۳۲.

۶۸. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۵.



می طلبد. در اینجا فقط به ذکر نمونه ای از این قبیل اظهارات بسنده می کنیم.
از شخصیت هایی که مرحوم علامه به صورت مکرر درباره وی اظهار نظر می فرماید،
«عمار ساباطی» است؛ به عنوان مثال:

اگر اخبار شاذ عمار جمع شود، کتابی می شود که بخشی از آنها را در قاموس
الرجال جمع کرده ام.^{۶۹}

عمار فطحی است و اخبار شاذ از او زیاد است.^{۷۰}

احادیث عمار از طهارت تا دیات شاذ و نادر اند.^{۷۱}

ج. فقه الحدیث

نظریات فقه الحدیثی مرحوم علامه را می توان به سه عنوان کلی تقسیم نمود:

۱. مبانی اعتبار حدیث، ۲. اصول فهم حدیث، ۳. تعارض احادیث.

در ادامه، موارد مربوط به هر یک از عناوین فوق به همراه نمونه هایی از کتاب النجعة

ذکر می گردد:

۱. مبانی اعتبار حدیث

۱-۱. عرضه روایات بر قرآن

مرحوم علامه روایات متعارض با قرآن را کنار گذاشته و به آنها عمل نمی کند. البته

این مسئله ای است که خود ائمه نیز با توجه به مسئله جعل حدیث از زبان ایشان، به آن امر
نموده اند.

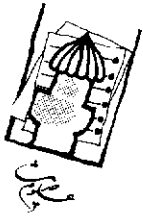
مرحوم علامه در باب جنائز روایتی را از الکافی نقل می کند که:

عن عمر بن یزید، عن الصادق(ع): اذا حضر المیت أربعون رجلا فقالوا: اللهم

۶۹. النجعة، ج ۱، ص ۲۹۶.

۷۰. همان، ج ۳، ص ۲۱.

۷۱. همان، ج ۳، ص ۲۰۰.



إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا. قَالَ اللَّهُ -عز وجل-: قَبِلْتُ شَهَادَتَكُمْ وَغَفَرْتُ لَكُمْ مَا
عَلِمْتُ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ. ۷۲

و سپس ضمن تشکیک در این روایت، آیات معارض آن را ذکر می نماید و می فرماید:

چگونه چنین روایتی صحیح است در حالی که خداوند می فرماید:

«يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ
يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» ۷۳. «وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا
حَاسِبِينَ» ۷۴، «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ،
وَتَوَصَّوْا بِالْحَقِّ وَتَوَصَّوْا بِالصَّبْرِ» ۷۵.

و ائمه (ع) فرموده اند:

هر خبری که مخالف قرآن باشد، باطل است؛ ما نگفته ایم و افترا بر ماست. ۷۶ و ۷۷

۱-۲. عرضه روایات بر اعتقادات مربوط به ائمه (ع)

مرحوم علامه روایتی را در کتاب حج از التهذیب نقل می کند که:

عن محمد بن بزيع: سألت الرضا (ع) عن المرأة تدخل مكة متمتعة فتحيض

قبل ان تحل متى تذهب متعتها، قال: كان ابو جعفر (ع) يقول: زوال الشمس

من يوم التروية و كان موسى (ع) يقول: صلاة الصبح من يوم التروية، قلت:

عامة مواليك يدخلون يوم التروية و يطوفون و يسعون ثم يحرمون بالحج؟ فقال

زوال الشمس ... ۷۸.

۷۲. الكافي، ج ۳، ص ۲۵۴.

۷۳. سورة زلزال، آية ۶-۸.

۷۴. سورة انبياء، آية ۴۷.

۷۵. سورة عصر.

۷۶. الكافي، ج ۱، ص ۶۹.

۷۷. النجعة، ج ۱، ص ۳۵۹.

۷۸. تهذیب الاحكام، ج ۵، ص ۳۹۱.



وی مضمون این روایت را به خاطر مشتمل بودن بر اختلاف بین امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) و بین امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) نمی پذیرد و آن را حمل بر تقیه می کند^{۷۹}.

۱-۳ . عدم قبول خبر به سبب مشکلات معنایی

گاهی از اوقات وجود تعارض در متن یک خبر یا بیان استدلال های نامربوط و یا نارسایی در معنای یک روایت نشانه ضعف آن است؛ به عنوان مثال مرحوم علامه در مسائل هدی روایتی را از چند کتاب از جمله الخصال نقل می کند که:

عن الحسين بن خالد، عن ابي الحسن (ع): قلت له: عن كم تجزى البدنة؟ قال: عن نفس واحدة، قلت: فالبقرة، قال: من خمسة اذا كانوا ياكلون على مائدة واحدة، قلت: كيف صارت البدنة لا تجزى الا عن واحدة و البقرة تجزى عن خمسة؛ قال: لان البدنة لم يكن فيها من العلة ما كان في البقرة، ان الذين امروا قوم موسى (ع) بعبادة العجل كانوا خمسة انفس و كانوا اهل بيت ياكلون على خوان - الى - و هم الذين ذبحوا البقرة التي امر الله تعالى بذبحها.^{۸۰}

وی استدلال نامربوط این روایت را نشانه مشکل دار بودن و مجعول بودن آن می داند. همچنین استدلال در ابتدای روایت به آمرین عبادت گاو و اشاره در پایان روایت را به کسانی که گاوی را که خداوند امر کرده بود کشتند، دلیل دیگری بر جعل آن می داند؛ چون این دو قضیه کاملاً از هم جدا بوده و هیچ ربطی به هم ندارند.^{۸۱}

۱-۴ . توجه به سند روایت و اصطلاحات متاخرین

مرحوم علامه اصطلاحات متاخران درباره سند از قبیل ضعیف، موثق، حسن،

۷۹ . النجعة، ج ۵، ص ۸۳؛ همچنین ر.ك: همان، ج ۲، ص ۱۵۱ .

۸۰ . الخصال، ج ۱، ص ۲۹۲ .

۸۱ . النجعة، ج ۵، ص ۴۲۱ .